نشریه تحلیل فضایی مخاطرات محیطی، سال هفتم، شماره ۲،تابستان ۱۳۹۹

صفحات ۱۵۳ – ۱٦۸

مخاطرات طبیعی و جابجایی سکونتگاهی روستایی؛ بسترها و پیامدها در روستای بلوچ آباد

ایرج قاسمی؛ استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات جهاد دانشگاهی، تهران. ایران.

فاطمه رزاقی بورخانی[1]؛ استادیار گروه ترویج و آموزش کشاورزی دانشکده علوم زراعی، دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی ساری، ایران.

محمدعلی محمدی قره‌قانی؛ استادیار مرکز تحقیقات مدیریت رفاه اجتماعی، دانشگاه علوم بهزیستی و توان‌بخشی، تهران، ایران.

رسول لوایی آدریانی؛، دکتری توسعه کشاورزی، دانشکده اقتصاد و توسعه کشاورزی، دانشگاه تهران، کرج، ایران.

دریافت مقاله : ۱۳۹۹/۰۲/۰۸ پذیرش نهایی:۱۳۹۹/۰۵/۳۰

چکیده

سالانه تعدادی از سکونتگاه‌های روستایی تحت تأثیر مخاطرات طبیعی و یا عوامل انسانی دستخوش تغییر می‌شوند؛ به‌طوری که ادامهٔ حیات در این سکونتگاه‌ها مخاطره‌آمیز بوده و حتی در برخی موارد ناممکن است. بدین ترتیب برنامه‌های جابجایی در قالب ترک مکان اولیه و ایجاد سکونتگاه‌های جدید در مکان دیگری مورد توجه برنامه‌ریزان و مدیران قرار می‌گیرد. این برنامه‌ها غالباً بدون پیامد نبوده و ابعاد مختلف زندگی ساکنین را تحت تأثیر قرار می‌دهند. شناسایی این پیامدها می‌تواند تجارب و شواهد کافی برای مدیریت سایر پروژه‌های جابجایی فراهم نماید. بر این اساس، مطالعهٔ حاضر با تمرکز بر جابجایی سکونتگاهی در روستای بلوچ‌آباد درصدد است تا با کشف بسترهای جابجایی و تبیین ادراک ساکنین از علل جابجایی، پیامدهای ناشی از آن را شناسایی نماید. این مطالعه به شیوهٔ قوم‌نگاری هدایت شد و برای جمع‌آوری داده‌ها از تکنیک‌های مصاحبهٔ عمیق، مشاهدهٔ غیرمشارکتی و گروه کانونی استفاده گردید. مشارکت‌کنندگان شامل ساکنین روستای بلوچ‌آباد بودند که به‌صورت هدفمند انتخاب شدند. نتایج نشان داد که پیامدهای جابجایی در ابعاد فیزیکی ـ کالبدی، اجتماعی و اقتصادی رخ داده و این پیامدها از یکدیگر مستقل نیستند. پیامدهای اقتصادی و اجتماعی ریشه در ساختارهای فیزیکی ـ کالبدی مساکن دارند و نیز پیامدهای اجتماعی علاوه بر آنکه از جنبه‌های فیزیکی ـ کالبدی نشأت می‌گیرند، ریشه در پیامدهای اقتصادی دارند. به‌طور کلی، بر مبنای نتایج می‌توان استنباط نمود که ساختارهای فیزیکی ـ کالبدی آغازی برای رخداد سایر پیامدهای جابجایی به شمار می‌روند.

واژه های کلیدی: جابجایی سکونتگاهی، روستای بلوچ‌آباد، مخاطرات طبیعی، بسترها و پیامدهای جابجایی.

[1] . نویسنده مسئول: Email: F.Razzaghi@sanru.ac.ir.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-28]

[DOI: 10.29252/jsaeh.7.2.153]

مقدمه

در دهه‌های اخیر سکونتگاه‌های روستایی تحت تأثیر عوامل طبیعی و انسانی دستخوش تغییرات اساسی شده‌اند (نیاستی و گرگانی، ۱۳۹۷). جابجایی سکونتگاهی یکی از تهاجمی‌ترین مداخله‌های برنامه‌ریزی شده در پاسخ به کاهش پیامدهای ناشی از تاثیر عوامل طبیعی و انسانی است. جابجایی یا تغییر مکان سکونتگاه ناشی از وقوع سوانح طبیعی (مانند سیل، زمین‌لرزه، رانش زمین و غیره) و پروژه‌های اقتصادی ـ سیاسی (مانند برنامه‌های تجمیع سکونت‌گاهی، سدسازی، مسائل مرزی و امنیتی و غیره) (Olawepo, ۲۰۰۸) اغلب اجتناب‌ناپذیر بوده (رضوانی و همکاران، ۱۳۹۲) و به عنوان آخرین راه حل برای پایداری مد نظر قرار گرفته است. بررسی تجارب نیز نشان می‌دهد که در کشور، عوامل طبیعی و انسانی در وقوع جابجایی به‌عنوان دو دسته از عوامل مهم و کلیدی مطرح بوده‌اند (محمدی قره‌قانی و همکاران، ۱۳۹۷). اما نتایج برنامه‌ریزی عملیاتی نشان می‌دهد که برخی از این علل به‌دلیل عینیت نیافتن مخاطرات یا محدودیت‌ها و نیز مقاومت ذی‌نفعان (ساکنین) منتج به جابجایی نشده‌اند. بنابراین، جابجایی به‌طور چشمگیری به شرایط و بسترهای انسانی و اجتماعی وابسته است و نوع برنامه‌ریزی در خصوص هر یک از روستاها متفاوت خواهد بود.

تغییر مکان استقرار سکونتگاه بر کیفیت و سبک زندگی ساکنین تأثیر دارد (گرگانی و همکاران، ۱۳۹۳؛ لوایی آدریانی و همکاران، ۱۳۹۷؛ قاسمی و همکاران، ۱۳۹۷؛ Ganguly, ۲۰۰۴؛ Robinson, ۲۰۰۰؛ Ambrosetti & Petrillo, ۲۰۱۶)؛ زیرا این پدیده رفتار ذی‌نفعان با محل سکونت و نیز تغییرات فضایی نظیر جمعیت و خدمات را تعیین می‌کند و می‌تواند به‌عنوان زمینه‌های پژوهشی مورد توجه قرار گیرد (Lopez & Greenlee, ۲۰۱۶). در واقع، به‌کارگیری رویکرد پژوهشی در قبال جابجایی‌های سکونتگاهی می‌تواند روابط بین ذی‌نفعان، دست‌اندرکاران و برنامه‌ریزان را شفاف‌سازی کند و با تکیه بر بسترهای جابجایی، پیامدهای آن را شناسایی نماید. بنابراین، مطالعهٔ فرآیندهای جابجایی می‌تواند تجارب و درس‌هایی را برای سایر برنامه‌های جابجایی فراهم آورد. بسترهای حاکم بر جابجایی‌های سکونتگاهی برای روستاهای مختلف کاملاً متفاوت است و عواملی همچون علت جابجایی (فلاحی و خواجه‌ئی، ۱۳۹۳)، نوع برنامه‌ریزی و مدیریت آن می‌تواند پیامدها و دستاوردهای مختلفی در پی داشته باشد (قاسمی و همکاران، ۱۳۹۷). شواهد نشان می‌دهد که در بازهٔ زمانی ۹۶-۱۳۴۱ بالغ بر ۸۸۰ مورد جابجایی سکونتگاهی با حداقل ۶ علت مختلف در کشور انجام شده که اغلب آن‌ها به دلیل سیل و زلزله بوده است. در این میان استان گلستان با تعداد متوسطی از پروژه‌های جابجایی دارای سگونتگاه‌هایی است که در دورهٔ متأخر (۹۶-۱۳۸۸) جابجا شده‌اند و با مهمترین علت جابجایی در سطح کشور، یعنی سیل، همراه بوده‌اند (بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، ۱۳۹۶). پژوهش حاضر با تمرکز بر جابجایی سکونتگاهی در روستای بلوچ‌آباد درصدد است تا با کشف بسترهای جابجایی و تبیین ادراک ساکنین از علل جابجایی، پیامدهای ناشی از آن را شناسایی نماید و بر این اساس، تجاربی را برای سایر برنامه‌های جابجایی که در آینده تدوین می‌شوند، به دست دهد. به‌طور کلی می‌توان این‌گونه بیان داشت که پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این سوال است با توجه به بسترهای جابجایی سکونتگاهی در روستای بلوچ‌آباد و برداشتی که ساکنین از علت جابجایی دارند، پیامدهای ظهوریافته کدامند؟

پدیدهٔ جابجایی[1] ، اسکان مجدد[2] یا تغییر مکان استقرار سکونتگاهی عموماً پس از بروز یک عامل طبیعی تحت شرایط اضطرار و یا فرآیندهای از پیش تعیین‌شده مانند برنامه‌های مدیریتی، تجمیعی و پروژه‌های توسعه‌ای رخ می‌دهد (محمدی

1.Displacement
2 .Resettlement

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-28]
[DOI: 10.29252/jsaeh.7.2.153]

استادکلایه و همکاران، ۱۳۹۵) و طی آن جمعیت مورد نظر محل سکونت خود را ترک کرده و در مساکن دیگری که در سایت جدید ساخته شده‌اند، مستقر می‌شوند (Cernea, ۲۰۰۶). سایت جدید می‌تواند با فاصلهٔ اندک یا حتی فاصلهٔ زیاد از مساکن قبلی ساخته شود. بدین ترتیب، طی فرآیند جابجایی، از مساکن قبلی صرف‌نظر می‌شود و تمامی خانه‌ها، دارایی‌ها و زیرساخت‌های لازم برای ادامهٔ حیات جمعیت هدف در مکان جدید ایجاد می‌شود (Fabricius & de Wet, ۲۰۰۲). بدین ترتیب جابجایی را می‌توان فرآیندی تعریف کرد که به‌منظور بهبود شرایط زندگی جمعیت آسیب‌دیده در اثر یک عامل طبیعی یا انسانی طراحی می‌شود و طی آن، جمعیت هدف به سکونتگاه‌های جدیدی منتقل می‌شوند و خدمات و زیرساخت‌های لازم برای ادامهٔ حیات آن‌ها و شکل‌گیری مناسبات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در میان آن‌ها به مرور زمان ایجاد می‌شود. طی فرآیند جابجایی رابطهٔ جامعه با مکان قبلی به‌طور کامل قطع نمی‌شود و ممکن است برخی مناسبات زندگی آن‌ها، مانند معیشت، همچنان با مکان قبلی پیوند داشته باشد.

جابجایی سکونتگاهی در اغلب موارد موجب کاهش آسیب‌پذیری در مقابل مخاطرات طبیعی و یا حتی علل انسانی که موجب بروز آن شده‌اند، می‌گردد؛ این در حالی است که ایجاد ساختارها و گره‌های جدید فرهنگی، معیشتی، اجتماعی و سیاسی می‌تواند منجر به تشدید آسیب‌ها شود (گرگانی و همکاران، ۱۳۹۳). انسان به‌عنوان سوژه جابجایی مهمترین عامل تأثیرگذار و تأثیرپذیر از این فرآنید محسوب می‌شود. پیامدهای ناشی از جابجایی از نظر تأثیری که بر زندگی انسان می‌گذارد، به مراتب می‌تواند چالش برانگیزتر از علت جابجایی (مخاطره طبیعی یا عامل انسانی) باشد (Usamah & Haynes, ۲۰۱۲). تشدید پیامدهای منفی ناشی از جابجایی ممکن است به اندازه‌ای باشد که بازگشت جمعیت به روستای اولیه و عدم موفقیت برنامه‌های جابجایی را در پی داشته باشد. این فرآیند در بستری از انتظارات ذی‌نفعان (ساکنین) اتفاق می‌افتد و ممکن است حتی با بهبود شرایط در پس رخداد جابجایی، دستاوردهای حاصله کمتر از واقعیت ارزیابی شوند (Iones, ۲۰۰۵). از سوی دیگر جابجایی با علل و پیش‌ران‌هایی همراه است که ذی‌نفعان تفاسیر و برداشت‌های مختلفی از آن دارند و با برداشت برنامه‌ریزان و مدیران کاملاً متفاوت است. این سطح تفاوت منجر به شکل‌گیری بستر جدیدی می‌شود که متقاعدسازی ساکنین برای شروع جابجایی را با چالش مواجه می‌کند (قاسمی و همکاران، ۱۳۹۷). به‌طور کلی، جابجایی در هر بستر و ساختاری که رخ دهد با سلسله پیامدهایی مواجه است که برخی از آن‌ها به شرح زیر است:

- تغییر ساختارهای معیشتی:

از بین رفتن زمینه فعالیت قبلی و تغییر نوع فعالیت از کشاورزی و دامداری به فعالیت‌های خدماتی و شهری یکی از اصلی‌ترین پیامدهای جابجایی بوده است. در مواردی حتی این تغییر ساختار معیشتی بازگشت به روستای اولیه را در پی داشته است (شمس‌الدینی و همکاران، ۱۳۹۰؛ محمدی قره قانی و همکاران، ۱۳۹۷؛ لوایی آدریانی و همکاران، ۱۳۹۷). در مواردی که این تغییر معیشت و فعالیت رخ نداده، جابجایی سکونتگاهی ممکن است فاصله بین اراضی کشاورزی و محل سکونت را افزایش دهد و بر این مبنا فعالیت‌های معیشتی روستاییان را با محدودیت جدی مواجه کند (Davis, ۲۰۰۲؛ بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، ۱۳۹۶؛ محمدی استادکلایه و همکاران، ۱۳۹۵).

- تغییر ساختارهای فیزیکی ـ کالبدی:

به طور کلی، پس از جابجایی ممکن است از نظر فیزیکی ـ کالبدی پیامدهایی همچون عدم دستیابی به زمین امن‌تر از نظر وقوع عوارض طبیعی (Aysan & Davis, ۱۹۹۳؛ Jha et al., ۲۰۱۰)، نامناسب بودن اندازهٔ قطعات مسکونی، عدم

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-28]

[DOI: 10.29252/jsaeh.7.2.153]

توجه به فرهنگ معماری در ایجاد سایت جدید و صرف هزینه‌های زیادی برای ساخت‌وساز بروز نماید (لوایی آدریانی و همکاران، ۱۳۹۷). شواهد نشان می‌دهد، اغلب مساکن روستایی دارای استحکام لازم نیستند و در برابر برخی از مخاطرات طبیعی (نظیر سیل و زمین‌لرزه) فاقد تاب‌آوری کافی هستند (بدری و همکاران، ۱۳۹۸). این در حالی است که پس از جابجایی ممکن است میزان تاب‌آوری مساکن افزایش یابد. بدین ترتیب، دستیابی به خدمات بیشتر (آب، برق، گاز و غیره) و مساکنی با استحکام زیاد می‌تواند یکی از پیامدهای مثبت در این زمینه باشد (آزادی و همکاران، ۱۳۹۶ و محمدی قره قانی و همکاران، ۱۳۹۷).

- تغییر ساختارهای اجتماعی:

تغییر ساختارهای اجتماعی در قالب از بین رفتن نظام همسایگی قبلی، کاهش صمیمیت‌ها، افزایش وابستگی و عدم توجه به تعلق‌خاطر ساکنین، نادیده انگاشتن مشارکت ساکنین (گرگانی و همکاران، ۱۳۹۳)، افزایش تعارضات اجتماعی، از بین رفتن همبستگی فرهنگی و از خودبیگانگی فرهنگی بروز می‌نماید (Goessling, ۲۰۱۰؛ Fernandes, ۲۰۰۶). اغلب مطالعات نشان می‌دهند که فرآیندهای جابجایی به ندرت با پیامدهای مثبت اجتماعی همراه بوده‌اند.

- تغییرات زیست محیطی:

فرآیند جابجایی که عموماً با یافتن سایت جدید آغاز می‌شود و به دنبال کاهش آثار سوء تخریب محیط بوده؛ خود ممکن است منجر به تخریب محیط زیست شود. همچنین، جابجایی‌ها بدون در نظر گرفتن ساختار محیط زیستی در سایت جدید غالباً ناموفق عمل می‌کنند؛ زیرا محیط طبیعی متناسب با فضای روستایی (فضای سبز و ...) عموماً در جابجایی‌ها لحاظ نمی‌شود (صیدایی و همکاران، ۱۳۹۳؛ قاسمی و همکاران، ۱۳۹۷).

مطالعات تجربی در خصوص پدیدهٔ جابجایی سکونتگاهی عمدتاً به‌طور موردی بر روی یک یا چند روستای خاص انجام شده و به‌طور غالب از رویکردی کمّی برای تبیین پیامدهای این پدیده کمک گرفته‌اند. برای نمونه، گرگانی و همکاران (۱۳۹۳) طی مطالعه‌ای در استان کرمان نشان دادند که با افزایش فاصله از روستای قدیم تعداد واحدهای مسکونی خالی از سکنه افزایش می‌یابد. همچنین، آن‌ها نشان دادن که مشارکت روستاییان در مراحل تصمیم‌گیری برای جابجایی، مکان‌یابی، طراحی، ساخت و نظارت با اسکان آن‌ها در روستای جدید رابطهٔ مستقیم دارد. فلاحی و خواجه‌ئی (۱۳۹۳) تجارب بازسازی مساکن روستایی در شهر قیر را پس از زمین‌لرزه مورد بررسی قرار داده و دریافتند که اگرچه مساکن ساخته‌شده از استحکام قابل قبول برخوردار بوده؛ اما به دلیل فضای کوچک این مساکن، برخی روستاییان آن را تخریب کرده یا مقداری فضا به آن افزوده‌اند. این مساکن با ساختار کالبدی روستای قبلی همخوانی نداشته است و دولت برای پذیرش این مساکن توسط اهالی، خدمات و زیرساخت‌هایی را در سایت جدید ارائه داده است. طالب و همکاران (۱۳۹۶)، لوایی آدریانی و همکاران (۱۳۹۷)، محمدی قره قانی (۱۳۹۷) و قاسمی و همکاران (۱۳۹۷) در مطالعات خود نشان داده‌اند که پیامدهای جابجایی سکونتگاهی به صورت یک سیستم هم بسته و در هم تنیده در همه ابعاد بروز می‌نمایند. از مهمترین جنبه‌های مورد توجه در این مطالعات می‌توان به وابستگی ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی زندگی روستایی به ارکان فیزیکی ـ کالبدی مساکن اشاره کرد. برای نمونه می‌توان به عدم کفایت فضای مساکن جدید برای ادامهٔ فعالیت‌های معیشتی و اقتصادی (دامداری و کشاورزی) اشاره کرد. همچنین، بی‌توجهی به اسلوب معماری‌های روستایی و روابط خویشاوندی ـ ارتباطی در ایجاد و واگذاری مساکن جدید از جنبه‌هایی است که پیامدهای زیادی را در روستاهای مورد مطالعه ایجاد کرده است. تایلت و همکاران (Tilt et al., ۲۰۰۹) نیز نشان دادند که در فرآیند جابجایی،

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-28]

[DOI: 10.29252/jsaeh.7.2.153]

ساختارهای معیشتی، اجتماعی و کالبدی دستخوش تغییر شده است. سرنیا (Cernea, ۲۰۰۶) نیز نشان داد که برخی از پیامدهایی که در جابجایی سکونتگاهی بروز یافته‌اند، شامل گسست اجتماعی، از دست دادن اراضی، بیکاری، حاشیه‌نشینی، آوارگی و از دست دادن حقوق مدنی است.

به‌طور کلی، ادبیات تجربی نشان می‌دهد که پیامدهای جابجایی، اعم از مثبت و منفی، در همه ابعاد بروز می‌یابد و تغییر هر بعد می‌تواند سایر جنبه‌های زندگی جامعه هدف را دستخوش تغییر قرار دهد. بررسی همه ابعاد پیامدی جابجایی در معدودی از مطالعات مورد توجه قرار گرفته است؛ به‌طوری که در اغلب آن‌ها به بسترها، برداشت‌ها و ساختارهای برنامه‌ریزی و مدیریتی موجود به‌طور عمیق پرداخته نشده است. بدین معنا که اغلب مطالعات کمّی به تبیین بسترها و برداشت‌هایی که منجر به ایجاد پیامدهای جابجایی شده‌اند، وارد نشده و یا صرفا به بیان اعداد مستخرج از نظرسنجی اکتفا کرده‌اند. بر این مبنا، مطالعه حاضر با تمرکز بر ابعاد یادشده درصدد بازنمایی تجارب روستای بلوچ‌آباد در استان گلستان به صورت عمیق و با مشارکت جامعه هدف است تا تجارب و درس‌هایی را برای برنامه‌های جابجایی آتی فراهم آورد.

داده‌ها و روش کار

این پژوهش با هدف فهم ادراک ساکنین روستای بلوچ‌آباد از علل و پیامدهای جابجایی سکونتگاهی با استفاده از قوم‌نگاری در قالب رویکردی انتقادی انجام شده است. این شیوه از پژوهش برای بررسی پدیده‌هایی نظیر جابجایی سکونتگاهی که حاصل تصمیمات نظام برنامه‌ریزی است و در اغلب موارد با ممانعت و عدم گرایش ذی‌نفعان (ساکنین) مواجه می‌شود، مناسبت دارد. در واقع، شیوهٔ قوم‌نگاری انتقادی درصدد بررسی نابرابری، تعارض‌ها و نظام قدرت در یک خرده‌فرهنگ است (Madison, 2011) و بدین ترتیب فرآیند جابجایی به‌لحاظ آمیختگی با نوعی تعارض میان خواست ساکنین و نظام برنامه‌ریزی از نقطه‌نظر این روش‌شناسی به خوبی قابل تبیین است. بدین معنا که جابجایی سکونتگاهی به‌عنوان خرده‌فرهنگی از روستای مورد مطالعه می‌تواند در انطباق با تصمیمات نظام برنامه‌ریزی و نیز تعارضات موجود در خصوص این تصمیمات در قالب قوم‌نگاری مورد بررسی قرار گیرد. فرآیند قوم‌نگاری برای بررسی علل، پیامدها و بسترهای جابجایی روستای بلوچ‌آباد به شرح زیر انجام شد:

۱. در مرحلهٔ اول تمامی شواهد و زمینه‌هایی که جابجایی سکونتگاهی را در روستای اولیه و روستای جدید به تصویر می‌کشید در قالب تکنیک مشاهدهٔ غیرمشارکتی مورد بررسی قرار گرفت و داده‌هایی در قالب یادداشت‌های میدانی و تصاویر تهیه شد. این مرحله به‌صورت مستمر و توسط دو تن از نویسندگان انجام شد.

۲. سپس برای تصویرسازی ابتدایی از یادداشت‌ها و تصاویر حاصل از مرحلهٔ پیش، فرآیند کدگذاری آغاز شد. بخش‌هایی از تصاویر و یادداشت‌ها (شامل واژه، پاراگراف و قسمتی از متن یادداشت‌ها) که بیانگر برداشتی از علت، پیامد و بستر جابجایی بودند، به‌عنوان واحد معنایی انتخاب شدند و به آن‌ها یک برچسب کوتاه اطلاق شد، به‌طوری که هر برچسب به‌خوبی توصیف‌کنندهٔ بخش‌های منتخب تصاویر و یادداشت‌ها باشد.

۳. پس از انجام مرحله دوم با استفاده از تکنیک مصاحبه‌های عمیق، مشاهدهٔ غیرمشارکتی و تشکیل گروه کانونی (از مطلعان محلی)، داده‌های لازم در جهت تبیین علل و پیامدهای جابجایی سکونتگاهی جمع‌آوری شد. لازم به ذکر است که برای یافتن افراد مطّلع که قادر به اشتراک تجارب جابجایی بودند، از تکنیک‌های نمونه‌گیری گلوله برفی و نمونه‌گیری تأییدی و غیرتأییدی استفاده شد. نمونه‌گیری تأییدی و غیرتأییدی در قالب یک تکنیک کارآمد برای شناسایی الگوهای موافق و

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-28]

[DOI: 10.29252/jsaeh.7.2.153]

متعارض موجود در داده‌ها به کار گرفته شد. به‌طور کلی، جمع‌آوری داده‌ها تا جایی صورت گرفت که پیامدهای مشاهده‌شده توسط محققان و نیز اظهارشده از سوی اهالی روستا حالت تکراری به خود گرفتند. این معیار منتج به مصاحبه با ۳۸ نفر از اهالی روستای بلوچ‌آباد گردید (مصاحبه‌ها از ۴۵ دقیقه تا ۲:۳۵ به طول انجامید) و علاوه بر آن، موقعیت‌های مختلف روستا که نمودی از جابجایی سکونتگاهی را به تصویر می‌کشیدند مورد مشاهده قرار گرفتند. لازم به ذکر است که دو گروه کانونی ۴ و ۵ نفره برای شناسایی این پیامدها نیز تشکیل شد.

۴. در این مرحله مفاهیم کدگذاری‌شده با رجوع مستمر به یادداشت‌ها و مشاهدت میدانی مورد واکاوی قرار گرفتند و روابط میان آن‌ها در جهت دستیابی به الگوهای تبیین‌کنندهٔ جابجایی سکونتگاهی کشف شد.

۵. در گزارش نهایی پژوهش در قالب تفسیر عمیق از فرآیند جابجایی تدوین شد. نقل‌قول‌های مستقیمی در متن گزارش ارائه شده است که غنای تفاسیر ارائه‌شده را بهبود می‌بخشد. لازم به ذکر است که فرآیند شروع قوم‌نگاری تا تدوین گزارش نهایی ۷ ماه به طول انجامید که ۴ ماه از این مدت به فعالیت میدانی اختصاص داشت.

همان‌گونه که مایرینگ (Mayring, ۲۰۰۰) تکنیک زاویه‌بندی (سه‌وجهی‌سازی، زاویه‌بندی یا سه‌بعدی‌نگری) (Triangulation) را در قالب تکنیک هم‌ارز با روایی سازه‌ای برای تأمین قابلیت اطمینان در تحلیل محتوای کیفی ابزار سودمندی معرفی می‌کند، در این مطالعه برای اطمینان از اعتبار نتایج از این تکنیک استفاده شد. زاویه‌بندی در چهار وجه شامل زوایه‌بندی روش، زمان، محقق و داده مورد توجه قرار گرفت. زاویه‌بندی روش در قالب استفاه از روش‌های مختلف جمع‌آوری داده‌ها محقق شد؛ زاویه‌بندی زمان از طریق حضور طولانی مدت و در زمان‌های مختلف شبانه روز در روستای مورد مطالعه مورد توجه قرار گرفت؛ زوایه‌بندی محقق از طریق حضور محققان در مطالعهٔ میدانی و کدگذاری داده‌ها از طریق مشارکت با یکدیگر انجام شد و در نهایت زوایه‌بندی داده‌ها با توجه به تأمین داده‌های در انواع مختلف از جمله یادداشت‌ها، تصاویر، متون حاصل از مصاحبه‌ها و داده‌های کانونی مورد توجه قرار گرفت.

شرح و تفسیر نتایج

- **بسترها و ادراک از جابجایی سکونتگاهی در روستای بلوچ‌آباد**

روستای بلوچ‌آباد از توابع شهرستان کلاله در استان گلستان است که در همسایگی روستاهای تراجیق، تورنگ تپه و کمال‌آباد قرار دارد. روستا طی سال ۱۳۸۱ دچار سیل‌زدگی شد و اغلب مساکن آن در اثر آب‌گرفتگی تخریب شدند. جامعه ساکن در روستا از دو طایفه گُرگیج و براهویی تشکیل شده است که در محدوده روستا به‌طور متفرق و پراکنده زندگی می‌کردند. شواهد و آثار به‌جامانده از مساکن این روستا حاکی از آن است که بافت مساکن خشت و گلی بوده و از نظر توپوگرافی در موقعیتی پست قرار گرفته بودند. تمامی واحدهای مسکونی این روستا تخریب‌شده و هم اکنون در آن کشاورزی انجام می‌گیرد. بدین ترتیب پس از وقوع سیل، جابجایی روستا در دستور کار قرار گرفت.

اهالی روستای بلوچ‌آباد از جابجایی سکونتگاهی درک وسیعی داشتند. برخی از مشارکت‌کنندگان سیل را به عنوان یک عامل طبیعی که برخاسته از جبر طبیعی بوده و دارای خاستگاه تقدیری است، ارزیابی کرده و بر فرآیند جابجایی مؤثر دانستند. جبر طبیعی در اظهارات یکی از مشارکت‌کنندگان چنین بود:

«... دو بار سیل آمد ولی بار دوم جوری بود که خانه‌ها را آب گرفت و ما را مجبور به جابجایی کرد...».

خاستگاه تقدیری علت جابجایی و رابطه آن با جابجایی چنین ترسیم شد:

«... خدا برایش سیل خواسته ولی جابجایی زوری که نخواسته...».

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-28]

[DOI: 10.29252/jsaeh.7.2.153]

برخی از اهالی علاوه بر جبر طبیعی مستتر در ورای جابجایی از جبر مبتنی بر سلب خدمات و امکانات سخن به میان آوردند که گویای تحمیل جابجایی برای آن دسته از خانوارهایی بود که گرایش چندانی به این فرآیند نداشتند. این موضوع در اظهارات یکی از اهالی چنین آمده است:

«... سیل هم خیلی برای ما خوب نبود. چون دولت خیلی‌ها را به‌زور جابجا کرد. برق را قطع کرد تا آن‌ها جابجا شدند. سیل را هیچ‌کسی نمی‌خواست ولی یک نفر دوست دارد در خاکش بماند و جابجا نشود. چه اجباری است...».

همچنین، سیل به‌عنوان تنها عامل جابجایی روستای بلوچ‌آباد قلمداد نمی‌شود؛ بلکه به‌عنوان عاملی مطرح است که جابجایی سکونتگاهی را کلید زده و تسهیل نموده است؛ زیرا پیش از این عوامل غیرطبیعی دیگری وجود داشته که جابجایی این روستا را تحمیل می‌نموده است. برخی از مشارکت‌کنندگان محدودیت توسعه روستای بلوچ‌آباد را به‌عنوان عاملی مؤثر بر عدم اقدام به بازسازی روستا و به‌تبع آن جابجایی دانستند. یکی از مشارکت‌کنندگان در این خصوص چنین بیان کرد:

«... به خاطر اینکه خانه‌ها در مسیر سیل بود و در حریم گاز و جاده بود. جابجایی به خاطر فقط سیل نبود. دلایل زیادی داشت مثلاً: قرار گرفتن کل روستا در حریم لوله گاز۳۰ اینچ سرخس- نکا، قرار گرفتن روستا در حریم جاده کلاله به سه‌راهی (گنبد) و ... این‌ها دلایلی بود که در کنار سیل باعث شد ما کلاً جابجا شویم...».

برداشت اهالی روستای بلوچ‌آباد مبتنی بر نوعی فرآیند دلسوزانه در ورای فرآیند جابجایی بود. آنان بر این اعتقاد بودند که به دلیل طبیعی بودن علت جابجایی می‌بایست فرآیند بدون هزینه و کاملاً رایگانی برای جابجایی تدوین گردد؛ چرا که هیچ کسی در شکل‌گیری علت جابجایی دخیل نبوده است. یکی دیگر از اهالی در این باره چنین گفت:

«... به‌ناچار بود که اینجا آمدیم، حالا باید این‌همه پول هم بدهیم؟! این پول برای یک روستایی خیلی زیاد است. چون دام و کشاورزی ندارد. چکار کند؟! چرا قسط بدهیم. خانه‌هایمان هم با خاک یکی بود...».

برداشت دیگری که در کنار طبیعی بودن علت جابجایی، بخشی از ادراک اهالی بلوچ‌آباد را به خود اختصاص داده بود، گرایش به جابجایی با ادراک از بهبود وضعیت بود. اهالی روستای بلوچ‌آباد بر این اعتقاد بودند که طی جابجایی می‌توانند وضعیت اقتصادی و فیزیکی-کالبدی روستای خود را بازیابی نموده و موقعیت بهتری نسبت به گذشته کسب نمایند. بنابراین، موافقت با فرآیند جابجایی از سوی ساکنین ریشه در نوعی امید به بهبود ابعاد مختلف زندگی دارد. در این خصوص یکی از اهالی چنین گفت:

«... دولت خودش می‌گفت جابجا شوید و ما هم به فکر اینکه زندگی‌مان بهتر می‌شود به اینجا آمدیم ولی خیلی برایمان نفع نداشت. پول نداریم. همه مثل گداها شده‌ایم...».

- **آثار و پیامدهای ناشی از جابجایی بر مبنای درک تفسیری اهالی**

پس از وقوع سیل در سال ۱۳۸۱ در روستای بلوچ‌آباد و اجبار مبنی بر جابجایی، برخی از دامداران گرایش چندانی به جابجایی نداشتند. دلیل چنین بی‌میلی در راستای جابجایی را می‌توان در فراهم بودن بسترهای لازم جهت دامداری در این روستا جستجو نمود. دامداران به‌منظور حفظ معیشت خود و گریز از پذیرش ریسک مبنی بر از دست دادن ساختارهای لازم برای دامداری حاضر به جابجایی نمی‌شدند. زنی ۵۳ ساله دراین‌باره چنین گفت:

«... بعضی از همسایه‌ها نمی‌خواستند جابجا شوند چون می‌ترسیدند دام‌هایشان از بین برود و همین‌طور هم شد...».

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-28]

[DOI: 10.29252/jsaeh.7.2.153]

در پی چنین گرایشی به عدم جابجایی در بین دامداران (و برخی کشاورزان) دولت مجبور به تأکید بر تخریب واحدهای مسکونی سیل‌زده و سپس هدایت اهالی به سمت شهرک بلوچ‌آباد گردید. دلیل چنین اقدامی تنها ممانعت از مقاومت اهالی در برابر جابجایی و حتی جلوگیری از پدیده بازگشت به روستای قدیمی بود. زیرا روستای قدیمی از زیرساختهای لازم برای استمرار فعالیت‌های دامداری و کشاورزی برخوردار بود و همین مسأله عدم گرایش به جابجایی را در بین صاحبان این مشاغل تشدید می‌نمود؛ بنابراین، تصمیم مبنی بر تخریب مساکن روستای قبلی، راهبردی در جهت منتفی کردن عدم تمایل به جابجایی و یا حتی برگشت‌پذیری به روستای قدیمی بود. در این راستا، مردی ۴۷ ساله چنین گفت:

«... خیلی از دامدارها می‌خواستند در روستای قبلی بمانند؛ ولی مجبور کردند تا خانه‌هایمان را خراب کنیم و به اینجا بیایم ...».

جابجایی اهالی بیش از ۵ سال (طی سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۹) به طول انجامید تا اهالی به‌طور کامل در شهرک بلوچ‌آباد ساکن شدند. با تغییر مکان روستا معیشت و فعالیت روستائیان دچار تغییر شد؛ زیرا پس از این اقدام دامداری و کشاورزی به دلیل تداخل با اراضی روستاهای هم‌جوار امکان‌پذیر نبود. بدین ترتیب پذیرفتن واقعیت عدم امکان فعالیت دامداری و کشاورزی از مرتبه احتمال و تردید به قطعیت و عینیت بدل شده بود. مردی ۴۸ ساله در این باره چنین گفت:

«... اکثر مردم کارگر هستند، چون قبلاً دامداری و کارگری داشتند ولی الآن ندارند ... در روستای قبلی می‌رفتیم در دور و اطراف کارگری می‌کردیم؛ ولی اینجا هیچ چیز نداریم. راه دور است. من نمی‌توانم کارگری کنم؟! می‌رفتیم دهقانی و اینجا دهقانی هم نیست...».

گذشت مدت زمان طولانی از فرایند جابجایی آثار تخریبی بنیان‌های معیشت دامداری را به‌خوبی مشخص کرده است. کوچک شدن فضای واحد مسکونی شهرک، امکان توسعه دامداری و کشاورزی را با چالش مواجه کرده است. آنچه که به‌طور مسلّم فروپاشی بنیان‌های دامداری را بازنمایی می‌کند، اطمینان از این موضوع بوده که علاوه بر عدم وجود فضای کافی برای دامداری در شهرک (روستای جدید)، زیرساخت‌های دامداری موجود در روستای قبلی نیز از بین رفته است. مردی ۵۵ ساله در این باره چنین گفت:

«... خانه‌ها ۴۰ متری است و خودت می‌دانی که روستایی وسایلش هم در ۴۰ متر جا نمی‌شود... این آبجی گاو داشت در آنجا ولی اینجا مرغ هم نمی‌تواند نگهداری کند. در آنجا عده‌ای بودند که بهترین خانه را داشتند و با من که هیچ چیز ندارم مساوی شدند...».

کوچک بودن مسکن برای دامداری به‌تنهایی عامل تغییر شغل و فعالیت نیست؛ بلکه الزاماتی نظیر رعایت بهداشت در شهرک موجبات فروپاشی این معیشت را بیش از پیش تقویت کرده است. بر خلاف روستای اولیه، در شهرک جدید ساختارهای کالبدی از ادامهٔ فعالیت‌هایی نظیر دامداری که الزمات بهداشتی مترتب بر آن را نیز در نظر داشته باشد، حمایت نکرد.

بدهکاری‌های ناشی از جابجایی که در اثر ساخت‌وسازهای مسکن به وجود آمده بود، در کنار وضعیت اقتصادی ازهم‌گسیخته‌ی ناشی جابجایی، «وضعیت مالی نامطلوب ادراک‌شده» را در ذهن اهالی به وجود آورد. اگرچه هزینه‌های ناشی ساخت‌وسازهای سکونتگاهی در پساجابجایی چندان هم زیاد نبوده؛ اما در انطباق با ادراکی که اهالی از شرایط مالی نامطلوب خود داشتند، وجه افراطی به خود گرفته بود. زنی ۵۳ ساله در این باره چنین گفت:

«... ما سیل‌زده بودیم وقتی اینجا آمدیم بدهکار شدیم و این بدهکاری الآن دارد اضافه می‌شود و هر روز اخطار می‌آید

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-28]

[DOI: 10.29252/jsaeh.7.2.153]

که باید وام‌هایمان را بدهیم و اگر ندهیم اضافه می‌شود...».

نکته حائز اهمیت آن است که ادراک اهالی در خصوص جابجایی حول این مقوله در نوسان است که سودِ تعلق‌گرفته به تسهیلات دریافتی پس از جابجایی ضعف اقتصادی را دامن می‌زند؛ نه اینکه دولت با هدف سودگرایی و منفعت‌طلبی اقدام به شکل‌دهی جابجایی کرده باشد. در پی چنین رخدادهایی که ریشه در فرآیند جابجایی داشته است، مهاجرت‌های فصلی و روزانه به‌منظور کارگری و دهقانی در اراضی نزدیک به روستا و حتی شهرستان شکل‌گرفته است که مؤید اهمیت امرار معاش در بلوچ‌آباد است.

از نقطه‌نظر کشاورزی اگرچه افزایش فاصله با روستای قبلی منجر به اضمحلال زمینه‌های توسعه شغلی از طریق دهقانی و کارگری گردید و در حال حاضر نیز کارگری به‌صورت مهاجرت‌های روزانه و فصلی در جریان است؛ اما تبدیل بافت روستای قبلی به زمین کشاورزی دستاوردی بود که برای معدودی از خانوارهای روستای بلوچ‌آباد تقویت‌کنندهٔ نوعی اقتصادی خودمصرفیِ مبتنی بر کشاورزی بود.

در تملک زمین برای ساخت واحد مسکونی در شهرک گاه بین مالک و خریداران مشاجره‌ای شکل گرفته که از زاویهٔ دید اهالی، سابقهٔ برنامه‌ریزی‌شده دارد. مشارکت‌کنندگان قرار گرفتن زمین افراد خاص در محدوده شهرک و مکان یابی شهرک را ناشی از یک اقدام برنامه‌ریزی شده برای تامین منافع افراد صاحب نفوذ خاص می دانند. یکی از اهالی در این خصوص چنین بیان داشت:

«... این بنده خدا پسر عمومی .... است و به همین خاطر آمدند و زمین‌هایش را داخل طرح انداختند تا بتواند پول درست‌وحسابی از فروش این زمین‌ها به دست بیاورد. این زمین‌ها قیمت زمین کشاورزی داشت؛ ولی وقتی آمدند و حرف‌وحدیث مسکن شد زمین‌ها ارزش پیدا کرد و آقای ... هم پول‌دار شد...».

با قرارگیری طرح شهرک در محدوده اراضی یکی از مالکان که نسبت خویشاوندی نیز با مسئولان دارد، مشکلات حقوقی برای پرداخت هزینه‌های تفکیک بین مالک و خریداران به وجود آمده است که بسیاری از مشارکت‌کنندگان بر این موضوع واقف بودند. اهالی معتقد بودند که هزینه تفکیک زمین درگذشته بر عهده خریدار بوده؛ اما در حال حاضر بر حسب مقررات می‌بایست مالک اصلی تمامی قطعات فروخته‌شده را به‌طور یکجا تفکیک نماید که به دلیل بارمالی آن از سوی مالک پذیرفته شده نیست. یکی از اهالی در این راستا چنین بیان داشت:

«... قبلاً هر کس زمین می‌خرید خودش می‌رفت دنبال سند و تفکیک و این برنامه‌ها؛ ولی حالا یک سال است که قانون شده که صاحب اصلی باید بیاید همهٔ زمین‌ها را یکجا طرح تفکیکی‌اش را پیاده کند و ۲۰ درصد سهم دهیاری را بدهد و چون این کار هزینه دارد آن بنده خدا هم قبول نمی‌کند...».

تقاضای زیاد برای خرید زمین به دلیل انحصاری بودن بازار فروش منجر به افزایش قیمت اراضی شده است که از دیدگاه یکی از اهالی چنین درک شد:

«... این زمین‌ها هم از وقتی در طرح افتاد از قیمت کشاورزی خارج شد و الآن خیلی گران شده...».

نهاد مسئول الزامات تفکیک اراضی را اصلاح نکرد و در پاره‌ای از مسائل نیز نپذیرفتن مسئولیت مراجع مشکلی بود که مزید بر علت شده است. مردی ۴۷ ساله در این باره چنین گفت:

«... سر همین تفکیک زمین‌ها هم دولت زیر بار نمی‌رود...».

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-28]

[DOI: 10.29252/jsaeh.7.2.153]

برخی از مشارکت‌کنندگان نیز در پاسخ به خروج باقیمانده اراضی مالک که هنوز ساخت‌وساز نشده از طرح توسعه آتی شهرک واکنش نشان داده و تنها خواستار اصلاح و تسهیل اصول تفکیک اراضی برای متقاعدسازی مالک جهت پرداخت هزینه‌ها شدند؛ چرا که آنان معتقد بودند که با خروج اراضی از طرح توسعه شهرک متضرر خواهند شد و بدین ترتیب بر بدهکاری‌های آن‌ها افزوده می‌شود. یکی از اهالی دراین‌باره چنین بیان داشت:

«... فرضاً که درخواست بدهیم تا [زمین‌ها] از طرح خارج شود آن‌وقت چه کسی ضرر می‌کند؟! معلوم است ما ضرر می‌کنیم چون آن بنده خدا پولش را گرفته و رفته و ماییم که پول دادیم و ضرر می‌کنیم...».

در زمینه پیامدهای اجتماعی ناشی از جابجایی سکونتگاهی شهرک بلوچ‌آباد فراز و فرودهایی وجود دارد که ناشی از اتخاذ تصمیمات مختلف است. توجه به نظام همسایگی مورد نظر اهالی، روابط اجتماعی قبلی اهالی بلوچ‌آباد را محفوظ داشته است؛ در حالی که فروپاشی معیشت دامداری و نیز وسعت شهرک منجر به گسست ارتباطی در بین اهالی شده است. وجود حرفه مشترک (دامداری) منجر به افزایش تماس‌های چهره به چهره و نیز روابط و تعاملات اجتماعی می‌شده که در حال حاضر از طریق تنوع شغلی و توسعه مشاغل خارج از شهرک (کارگری) روابط اجتماعی ضعیف‌تری بین اهالی حاکم است. افزایش وسعت شهرک نیز از طریق کاهش روابط چهره به چهره صمیمیت‌ها و تعاملات حاکم بین اهالی را تقلیل داده است. مردی ۴۴ در خصوص نقش نظام همسایگی در تحکیم روابط چنین گفت:

«... رابطه‌ها مثل قبل خوب است. چون زمین‌ها به این حساب داده شد که مردم همسایه‌های خود را روی حساب روستای قدیمی توافقی انتخاب کنند...».

وسعت شهرک و رابطه آن با کاهش روابط اجتماعی در نگاه یکی از اهالی چنین ترسم شد:

«... اینجا مشکلی که داریم این است که خیلی بزرگ و کوچه کوچه است و ما اصلاً همدیگر را نمی‌بینیم. باید جوری باشد که بتوانیم همدیگر را ببینیم. همه‌اش کوچه است...».

شهرک بلوچ‌آباد دارای یک میدان مرکزی بوده که در ورودی شهرک قرار داشته و از آنجا که اغلب مساکن به‌طور مجتمع حول آن شکل‌گرفته‌اند در شکل‌گیری روابط و تعاملات اجتماعی نقش اساسی دارد.

اهالی شهرک بلوچ‌آباد با روستاهای هم‌جوار رابطه چندانی ندارند. البته این رابطه با روستایی نظیر حسین‌آباد تا حدودی برقرار بوده و این دو روستا دارای دهیار مشترک هستند. مردی ۴۷ ساله در این باره چنین بیان داشت:

«... روابط با روستاهای کناری خیلی خوب نیست و ما را نمی‌شناسند...».

برخی از خدمات اولیه در شهرک بلوچ‌آباد وجود داشت که این خدمات در مقایسه با روستای قبلی (روستای تخریب‌شده در اثر سیل) کامل‌تر بود. این در حالی بود که برخی از خدمات مورد نیاز نظیر فضای سبز و خانه بهداشت در این شهرک ارائه نگردیده است. یکی از اهالی در این خصوص چنین گفت:

«... فضای سبز که نداریم. یک جایی برای فضای سبز گذاشته‌اند؛ ولی هنوز نساخته‌اند. چون‌که فایده‌ای ندارد. وقتی ساخته نباشد سودی ندارد...».

ساخت واحدهای مسکونی در شهرک بلوچ‌آباد بر عهده مالکین گذاشته شده و هر یک از این افراد بر اساس تمکن مالی بخشی از نقشه داده شده را اجرا کرده است. بدین ترتیب ناهمگون در منظر بافت دیده می‌شود. یکی از اهالی در این خصوص چنین بیان داشت:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-28]

[DOI: 10.29252/jsaeh.7.2.153]

«... داخل خانه‌های بعضی از مردم هنوز ساخته نشده. حیاط خوبی ندارند... اینجا خانه‌هایی است که چند طبقه ساخته شده و بعضی خانه‌ها هم نیمه‌ساز ول شده است. بعضی‌ها هنوز دارند خانه می‌سازند...».

این تنوع در نمای واحدهای مسکونی نیز دیده می‌شود و هر یک از اهالی نمای خاصی اجرا کرده که نشان دهنده توان مالی مالک است. در بسیاری موارد نمای مناسبی بکار برده نشده است. با این وجود استحکام بنا در مقایسه با روستای قبلی بیشتر است. این موضوع کاملاً قابل درک بوده است.

«... خانه‌ها مقاوم است؛ ولی فقط گچ‌وخاک کرده‌ام و همین‌جور ول است...».

«... خانه‌ها بهتر شد اگر سیل بیاید دیگر زیر آب نمی‌رویم...».

امنیت شهرک بلوچ‌آباد همانند روستای سابق در وضعیت مناسبی قرار داشته و احساس امنیت نیز بالاست. این موضوع در اظهارات یکی از اهالی چنین آمده است:

«... امنیت اینجا هم مشکلی ندارد. هم محکم است و هم کسی به مال کسی نگاه بد نکرده است. اینجا ایمن است...».

مفاهیم مستخرج از داده‌های مربوط به جابجایی سکونتگاهی روستای بلوچ‌آباد در جدول (۱) ارائه شده است. در این جدول تعداد تکرار هر مفهوم تحت عنوان «فراوانی» و تعداد مصاحبه‌هایی که هر مفهوم در آن ذکر شده، تحت عنوان «تعداد اسناد» گزارش شده است. طبقات محوری بیانگر معنای اصلی حاصل از چندین مفهومی است که با یکدیگر ارتباط دارند و جنبهٔ خاصی از جابجایی را نشان می‌دهند. در ادامه هر یک از طبقات محوری با ارائهٔ نقل‌قول‌های مستقیم تشریح شده‌اند.

جدول (۱): مفهوم‌سازی از فرآیند جابجایی سکونتگاهی روستای بلوچ‌آباد

ردیف	مفاهیم	تعداد اسناد	فراوانی	طبقات محوری
۱	اجبار به تخریب خانه‌های قبلی برای جلوگیری از سکونت دامداران	۲	۲	– تغییر ساختارهای شغلی با محدود شدن دامداری – مسئله هزینه و معیشت
۲	از بین رفتن زمینه‌های کاری پس از جابجایی	۵	۱۱	
۳	از بین رفتن ساختارهای معیشت بر مبنای دامداری	۷	۱۰	
۴	افزایش بدهکاری‌ها در اثر وام‌ها و جریمه تأخیر پرداخت جابجایی	۵	۱۰	
۵	عدم گرایش به جابجایی به دلیل مخاطرات شغلی	۷	۸	
۶	کوچک بودن مسکن برای دامداری	۷	۱۰	
۷	محدودیت دامداری در شهرک به دلیل مسائل بهداشتی	۲	۲	
۸	وجود مهاجرت‌های روزانه و فصلی برای یافتن کار پس از جابجایی	۲	۲	
۹	عدم امکان کارگری به دلیل بعد مسافت و فاصله از سایر روستاها			
۱	پیاده‌سازی طراحی شهرک در اراضی یکی از مالکان به دلیل پارتی‌بازی	۲	۴	– بروز مسائل حقوقی در مالکیت اراضی – تخصیص تعمدی یک ملک خاص به شهرک‌سازی
۲	طراحی تعمدی فضای شهرک در محدوده اراضی یکی از مالکان	۴	۶	
۳	مسائل حقوقی قطعات مسکونی پیش آمده در اثر مدیریت اجرا	۲	۲	
۴	متضرر شدن اهالی در صورت خروج اراضی فعلی از طرح جابجایی	۴	۴	
۵	وجود تقاضا برای زمین عاملی در راستای فروش انحصاری اراضی	۱	۳	
۶	مسائل حقوقی در خصوص قطعات مسکونی واگذارشده	۵	۸	
۷	افزایش قیمت اراضی به دلیل قرارگیری تعمدی در طرح شهرک‌سازی	۲	۲	
۱	تخصیص اراضی روستای قبلی به کشاورزی	۷	۸	بهبود وضعیت کشاورزی
۱	کاهش صفا و صمیمیت در بافت ساخته‌شده به سبک شهری	۲	۲	پارادوکس‌های همبستگی اجتماعی
۲	کاهش روابط به دلیل از بین رفتن معیشت دامداری و مهاجرت فصلی برای کار	۲	۳	
۳	کاهش روابط به دلیل افزایش وسعت شهرک	۴	۵	

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-28]

[DOI: 10.29252/jsaeh.7.2.153]

ردیف	مفاهیم	تعداد اسناد	فراوانی	طبقات محوری
۴	محدودیت رابطه با روستاهای هم‌جوار به دلیل غربت	۳	۳	
۵	وجود میدان مرکزی در شهرک جهت تحکیم روابط اجتماعی	۱	۱	
۶	وجود نظام همسایگی قبلی در شهرک و تحکیم روابط	۳	۴	
۷	طراحی شهرک و معابر و وسعت شهرک عامل کاهش دیدار چهره به چهره	۳	۳	
۱	عدم وجود خانه بهداشت در شهرک	۱	۱	محدودیت امکانات زیرساختی در شهرک
۲	فقدان فضای سبز علی‌رغم وجود فضای کافی در شهرک	۵	۵	
۳	وجود محدودیت خدمات زیرساختی در شهرک	۱	۲	
۱	افزایش مقاومت مسکن پس از جابجایی	۷	۱۱	نقاط ضعف و قوت ساختارهای فیزیکی-کالبدی
۲	ناهمگن بودن ساخت‌وسازهای درونی واحدهای مسکونی	۷	۸	
۳	نمای نامناسب مساکن	۷	۷	
۱	نامناسب بودن وضعیتی بهداشتی فاضلاب‌ها	۲	۲	وضعیت بهداشتی نامناسب در شهرک
۱	اعتقاد به جابجایی بدون هزینه به دلیل طبیعی بودن علت جابجایی	۵	۷	ادراک همدلانه از جابجایی
۲	تلقی دلسوزی دولت از فرآیند جابجایی در روزهای اول پس از جابجایی	۳	۳	
۳	تقدیرگرایی در تفسیر علت جابجایی	۲	۲	
۴	جابجایی طی فرآیند جبر طبیعی	۴	۴	
۵	جبر مبتنی بر سلب خدمات به‌منظور جابجایی	۵	۵	
۶	گرایش به جابجایی با ادراک از بهبود وضعیت معاش	۲	۲	
۷	لزوم جابجایی به دلیل محدودیت توسعه روستای قبلی	۳	۴	
۸	سود دوسویه دولت- جامعه محلی	۵	۵	
۹	بدبینی نسبت به نیت دولت	۴	۵	
۱۰	افزایش سود دولت از محل وام	۱	۱	
۱۱	افزایش بدهکاری اهالی به دلیل وام و تأخیر آن	۶	۶	

- **مدل پیشنهادی فرآیندها و سازوکارهای مؤثر بر جابجایی و کاهش مخاطرات طبیعی روستای بلوچ آباد**

اگرچه جابجایی سکونتگاهی دارای پیامدهای چالش‌برانگیز متعددی است و هزینه‌های زیادی را به ذی‌نفعان و دست‌اندرکاران تحمیل می‌کند؛ اما در برخی موارد که علت جابجایی خطرات جانی و مالی زیادی برای ساکنین دربردارد، این پدیده اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد.

نتایج نشان داد که اگرچه عمده‌ترین علت جابجایی سکونتگاهی روستای بلوچ‌آباد ماهیتی طبیعی دارد و مدیریت این مخاطرات غیرممکن است؛ اما تفسیر اهالی این روستا از پدیده مذکور دارای دو جنبهٔ طبیعی و انسانی بوده است. در حقیقت، جبر طبیعی و ماهیت تقدیری سیل، به‌عنوان علت جابجایی، تداعی‌گر ابعاد طبیعی آن بود که تفکر اعمال کنترل بر آن را در سطح حداقلی متوقف کرد. در مقابل، تفسیری از ابعاد انسانی این پدیده به‌عمل‌آمده است که در مقایسه با جنبهٔ طبیعی آن جایگاه متأخر دارد. به‌بیان دیگر، تفسیر از جنبهٔ انسانی صرفاً برخاسته از بعد طبیعی این پدیده است. تفسیر از ابعاد انسانی این پدیده در قالب برداشت‌ها و انتظاراتی است که به دلیل جبری بودن پدیده طبیعی وجود دارد. در واقع، انتظاراتی مبنی بر جابجایی بدون دریافت هزینه (رایگان) و دلسوزانه، گرایش به جابجایی با تصور بهبود وضعیت معاش، جنبه‌های از ابعاد تفسیری اهالی بلوچ‌آباد است که به دلیل جبر طبیعی ناشی از علت جابجایی انتظار می‌رفته

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-28]
[DOI: 10.29252/jsaeh.7.2.153]

است. لازم به ذکر است که بر مبنای نتایج، مخاطرهٔ طبیعی (یعنی سیل)، به‌عنوان عامل تسهیل‌کننده، فرآیند جابجایی روستای بلوچ‌آباد را کلید زده و سایر عوامل غیرطبیعی مانند واقع‌شدن روستا در مسیر انشعاب گاز، نقش اولیه در این جابجایی داشته‌اند که بروز سیل آن‌ها را تقویت کرده است.

بر اساس شکل (۱) تفاسیر و نظام مشترک معنایی اهالی از پدیده سیل دارای ابعاد طبیعی و انسانی است. ابعاد طبیعی شامل تفسیر تقدیرگرایانه از جابجایی و جبر طبیعی بوده و ابعاد انسانی نیز شامل جابجایی بدون پرداخت هزینه، برداشت از دلسوزانه‌بودن جابجایی، جبر مبتنی بر سلب خدمات در روستای اولیه، جابجایی به دلیل محدودیت توسعه و جابجایی در قالب بهبود وضعیت معاش بود. در مجموع، سیل به‌عنوان محرک اصلی جابجایی منتج به شکل‌گیری برداشت‌های دو وجهی گردیده و بدین ترتیب فرآیند جابجایی با فراز و نشیب‌هایی مواجه بوده است.

افزون بر نوع برداشت ساکنین از علت جابجایی، نوع درک نیز در خصوص مدیریت فرآیند جابجایی در بین اهالی نیز قابل تامل است که نشان می‌دهد شیوهٔ مدیریت به‌طور تعمدی و برنامه‌ریزی‌شده در راستای تأمین منافع دست‌اندرکاران بیرونی و ذینفوذان هدایت شده است. این موضوع سبب شده تا پس از طی‌شدن فرآیند متقاعدسازی و اتمام فرآیند جابجایی هنوز هم بدبینی‌هایی در خصوص این فرآیند در بین ساکنین وجود داشته باشد و بر این اساس مشارکت‌های آتی در خصوص ساخت‌وسازها، بازپرداخت وام‌ها و توسعهٔ برخی ابعاد روستای جدید همانند فضای سبز با محدودیت بیشتری همراه شود. بنابراین، می‌توان دریافت که نوع انگیزه‌های مدیریتی و راهبردهای مشارکتی مستتر در آن می‌تواند سطح مؤفقیت پروژه‌های جابجایی را تعیین نماید.

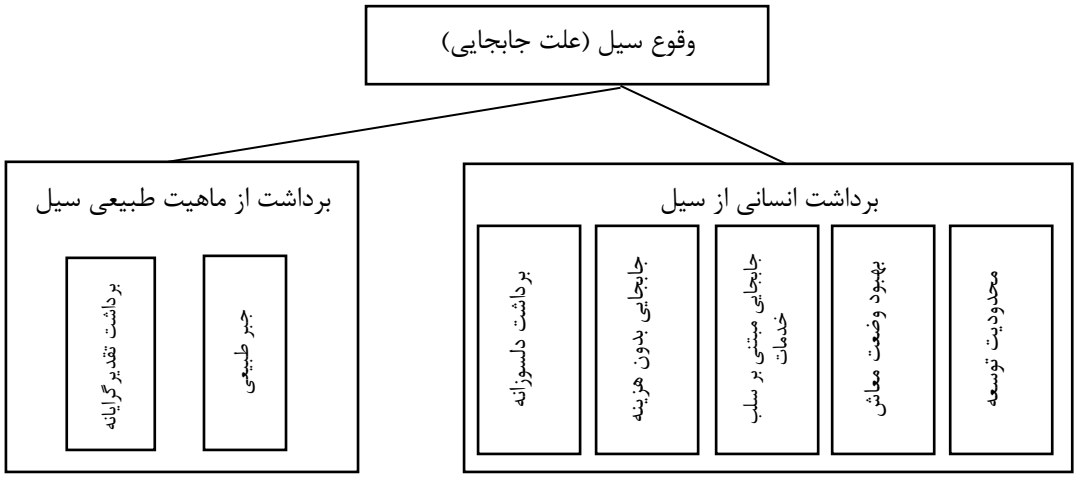

شکل (۱): چارچوب منطقی از فرآیندها و سازوکارهای مؤثر بر جابجایی بلوچ‌آباد

جابجایی سکونتگاهی در روستای بلوچ‌آباد ابعاد فیزیکی ـ کالبدی، اقتصادی و اجتماعی در هم تنیده شده به طوری که با اثرگذاری یک عامل سایر ابعاد نیز تغییرات ملموسی به خود دیده و سیستم را به سمت سیستم آشوبی هدایت کرده است. گر چه جابجایی به افزایش استحکام مسکن منجر شده و بروز مجدد مخاطرات طبیعی، نظیر سیل، نمی‌تواند همانند گذشته خسارات چشمگیری به کالبد مساکن وارد کند، اما این موضوع پیامدهای اجتماعی فرهنگی و اقتصادی منفی زیادی را در پی داشته است.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-28]
[DOI: 10.29252/jsaeh.7.2.153]

جانمایی مناسب شهرک احتمال آسیب‌پذیری در مقابل این مخاطرات طبیعی را کاهش داده و بدین ترتیب امنیت مسکن را بهبود بخشیده است. همان‌گونه که مطالعات پیشین نیز نشان دادند (قاسمی و همکاران، ۱۳۹۷؛ محمدی قره‌قانی و همکاران، ۱۳۹۷؛ فلاحی و خواجه‌ئی، ۱۳۹۳ و لوایی آدریانی و همکاران، ۱۳۹۷)، استحکام مساکن به‌عنوان دستاورد عمدهٔ اغلب پروژه‌های جابجایی سکونت‌گاهی در کشور است؛ زیرا مطالعات پیشین نشان داد که اغلب مساکن روستایی در مقابل مخاطرات طبیعی تاب‌آوری لازم ندارند و در فرایند جابجایی با بهره‌گیری از مصالح ساختمانی و زیرساخت‌های مناسب مقاومت افزایش یافته است.

از نقطه‌نظر اجتماعی جابجایی دارای دو وجه کاملاً متعارض بوده و فراز و فرودهایی در این بعد از جابجایی سکونتگاهی محسوس است. حفظ نظام همسایگی مورد علاقه اهالی در پساجابجایی و نیز وجود میدان مرکزی در شهرک از جمله مواردی است که در تحکیم روابط اجتماعی مؤثر بوده و به‌عنوان دستاورد مثبت جابجایی از حیث اجتماعی مطرح است. در واقع، حفظ نظام همسایگی مورد نظر اهالی به‌نوعی با تصمیمات نظام برنامه‌ریزی مرتبط بوده و طراحی میدان مرکزی از جمله ملاحظات مربوط به طراحی ساختار شهرک بوده که نوعاً بر تحکیم روابط اهالی بلوچ‌آباد تأثیر مثبت داشته است. از سوی دیگر، افزایش ابعاد شهرک و فاصله افتادن بین اهالی، روابط چهره به چهره را تقلیل داده و تحکیم روابط اجتماعی را با چالش مواجه کرده است. افزون بر این‌ها، در دوران پس از جابجایی، اضمحلال معیشت دامداری کاهش روابط اجتماعی را به دنبال داشته است. زیرا هم‌حرفه بودن امکان تماس و تعامل بیشتری را برای ساکنین فراهم می‌نمود و پس از فروپاشی بنیان‌های معیشتی (دامداری) این سطح از تعامل کاهش پیدا کرده است.

از نقطه‌نظر اقتصادی نیز فرآیند جابجایی سکونتگاهی روستای بلوچ‌آباد پیامدهای نامطلوبی را در پی داشته است. فروپاشی نظام دامداری و افزایش تحرک جغرافیایی اهالی به‌منظور یافتن کار در حاشیه شهر از اهم پیامدهایی است که ابعاد اقتصادی جابجایی را بازنمایی می‌کند. بدین ترتیب همانند برخی از نتایج به‌دست‌آمده در مطالعات پیشین جابجایی سکونتگاهی روستای بلوچ‌آباد نیز در ابعاد اقتصادی ناموفق بوده و منجر به بهبود وضعیت معیشت اهالی نشده است. زیرا در این فرآیند ملاحظات شغلی اهالی در فرآیند جابجایی لحاظ نشده است.

نتیجه‌گیری

امروزه اغلب جابجایی‌های روستایی با علت اولیه طبیعی اتفاق افتاده و در سال‌های اخیر بروز برخی از این علل مانند سیل، جابجایی را اجتناب‌ناپذیر نموده است. به‌طور کلی، تجربه جابجایی روستای بلوچ‌آباد نشان داد که پیامدهای جابجایی به‌طور مستقل رخ نمی‌دهند و با یکدیگر همبستگی دارند. بدین معنا که پیامدهای منفی جابجایی از جنبهٔ اجتماعی و اقتصادی ریشه در ابعاد فیزیکی ـ کالبدی دارد و از سوی دیگر پیامدهای اجتماعی نیز ریشه در پیامدهای اقتصادی دارند. بر این مبنا بی‌توجهی به تناسب مسکن با فعالیت و روابط اجتماعی مقدمهٔ بروز سایر پیامدهای منفی بوده است. عدم تناسب ساختار و اندازهٔ مساکن با الزمات شغلی آن‌ها (دامداری)، به فروپاشی بنیان‌های معیشتی منجر شده و با توجه به آنکه حرفهٔ اهالی در این فرآیند دستخوش تغییر شد، تعاملات آن‌ها کاهش یافت و هم‌حرفه‌بودن که زمینه تعامل را فراهم می‌کرد از بین رفت. همچنین، شواهد نشان داد که حفظ روابط همسایگی در این روستا تحت تأثیر ساختار کالبدی و نظام واگذاری زمین بوده است. بنابراین، به‌عنوان یک استنباط کلی می‌توان اظهار داشت که پیامدهای مختلف ناشی از جابجایی سکونتگاهی می‌تواند از دریچهٔ برنامه‌ریزی و مدیریت کالبدی ـ فیزیکی بروز نماید. بر این مبنا، پیشنهادهای زیر برای مدیریت پروژه‌های جابجایی سکونتگاهی در سایر روستاهای مشابه ارائه می‌شود:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-28]

[DOI: 10.29252/jsaeh.7.2.153]

۱. پیش از هر گونه اقدام در جابجایی، لازم است ملاحظات مهم در خصوص متقاعدسازی ذی‌نفعان (ساکنین) در نظر گرفته شود و طی رویه‌های جامعه‌شناختی و روان‌شناختی مناسب متقاعدسازی در جهت جابجایی صورت پذیرد. در این خصوص می‌بایست به برداشت‌ها و نگرش‌های ساکنین در خصوص علت جابجایی (مانند سیل، زمین‌لرزه و ...) توجه کرد.
۲. پیش از برنامه‌ریزی، تهیهٔ نقشه و جانمایی قطعات مسکونی، لازم است مناسبات شغلی اهالی و اندازهٔ قطعات مسکونی آن‌ها در روستای اولیه مورد توجه قرار گیرد و برنامه‌ریزی پروژه‌های جابجایی بر مبنای شواهد حاصل از روستای اولیه صورت گیرد.
۳. چنانچه جانمایی کلی روستای جدید بر مبنای ملاحظاتی مانند حفظ حداقل فاصله از اراضی کشاورزی و دسترسی به خدمات مناسب‌تر (مانند جاده، گاز و ...) صورت گیرد، می‌تواند موفقیت برنامهٔ جابجایی را افزایش دهد.
۴. واگذاری قطعات مسکونی بر مبنای نظام همسایگی پیشین و جلب نظر ذی‌نفعان می‌تواند بر بهبود روابط و تعاملات اجتماعی در سطح روستای جدید مؤثر باشد. بنابراین، پیشنهاد می‌شود نظام همسایگی قبلی و مناسبات خویشاوندی و شغلی در این خصوص لحاظ شود.
۵. با توجه به اینکه در اغلب فرآیندهای جابجایی، سبک و اسلوب ساختاری مساکن با آداب و رسوم و فرهنگ روستای هدف تناسبی ندارد، به نظر می‌رسد انجام مطالعات اجتماعی، کالبدی و اقتصادی در مواردی که اضطراری در ورای برنامه‌های جابجایی وجود ندارد، می‌تواند بر موفقیت آن‌ها بیفزاید.

این پژوهش صرفاً بر مبنای شواهد، بسترها و ادراک ذی‌نفعان اصلی که همان ساکنین روستای بلوچ‌آباد هستند، انجام شده است؛ با این حال، شیوهٔ مدیریت و برنامه‌ریزی که بخشی از چالش‌های جابجایی در این روستا را تشکیل می‌دهد، ناشی از کنش‌های مدیریتی است که در این مطالعه مورد توجه قرار نگرفت. بنابراین، به نظر می‌رسد تکیهٔ صرف بر دیدگاه ذی‌نفعان به‌عنوان یکی از محدودیت‌های عمدهٔ این مطالعه به شمار آید که لازم است برای کاهش سوگیری‌های مترتب بر تفسیر یافته‌های این پژوهش، به این محدودیت توجه شود. در این راستا سعی شد شواهد کافی در خصوص شیوهٔ مدیریت و برنامه‌ریزی فرآیند جابجایی از طریق تکنیک زاویه‌بندی (سه‌وجهی‌سازی) فراهم آید؛ با این حال، پیشنهاد می‌شود در مطالعات آتی دیدگاه دوسویهٔ ذی‌نفعان ـ دست‌اندرکاران در نظر گرفته شود.

تشکر و قدردانی

این مقاله مستخرج از طرح «ارزیابی اثرات جابه‌جایی سکونتگاه‌های روستایی» به کارفرمایی بنیاد مسکن انقلاب اسلامی می‌باشد که در دفتر مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی معاونت عمران روستایی بنیاد مسکن انقلاب اسلامی و با حمایت مالی این دفتر انجام شده که بدین وسیله از تمامی دست‌اندرکاران آن قدردانی به‌عمل می‌آید.

منابع

آزادی، یونس؛ سید امیرحسین گرگانی و کبری آزادی. ۱۳۹۶. ارزیابی کیفیت زندگی در روستاهای جابه‌جا شده استان گیلان (مطالعه موردی: روستاهای اسلامیه، اندیشه، فرخ‌آباد، لرینی علیا و سفلی). *فصلنامهٔ مسکن و محیط روستا*. **۱۷۶:** ۱۳۳-۱۴۴.

بدری، سید علی؛ حسین کریم‌زاده ، سیما سعدی و نسرین کاظمی. ۱۳۹۸. تحلیل فضای تاب‌آوری سکونتگاه‌های روستایی در برابر مخاطره زلزله، مطاله موردی: شهرستان مریوان. *نشریهٔ تحلیل فضایی مخاطرات محیطی*، **۶(۱):** ۱۶-۱.

بنیاد مسکن انقلاب اسلامی. ۱۳۹۶. ارزیابی اثرات جابجایی سکونتگاه‌های روستایی. تهران، منتشر نشده.

رضوانی، محمدرضا؛ لیلا کوکبی و حسین منصوریان. ۱۳۹۲. تأثیر اسکان مجدد بر کیفیت زندگی روستاهای آسیب‌دیده از سوانح طبیعی (مطالعه موردی: شهرک زنجیران و شهرک ایثار ـ استان فارس). *فصلنامهٔ مسکن و محیط روستا*، **۱۴۴:** ۸۷-۱۰۶.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-28]

[DOI: 10.29252/jsaeh.7.2.153]

صیدایی، سید اسکندر؛ یونس آزادی و محمدرضا بسحاق. ۱۳۹۴. سنجش نگرش روستاییان در خصوص طرح جابجایی روستا (مورد مطالعه: روستای اسلامیه). *فصلنامهٔ مسکن و محیط روستا*. **۱۵۱:** ۵۵-۶۸.

طالب، مهدی؛ حسین میرزایی و عفوات نادری. ۱۳۹۶. ارزیابی عوامل مؤثر در ناکامی طرح‌های تجمیع مناطق روستایی (مطالعه موردی: شهرستان پاوه، بخش نوسود، شهرک شرام). *فصلنامهٔ مسکن و محیط روستا*. **۳۶**: ۱۱۷-۱۳۰.

فلاحی، علیرضا و سایما خواجه‌ئی. ۱۳۹۳. تجربهٔ بازسازی مسکن پس از زلزله؛ سال ۱۳۵۱ ـ شهر قیر. *فصلنامهٔ مسکن و محیط روستا*، **۳۴**: ۵۲-۳۳.

قاسمی، ایرج؛ محمدعلی محمدی قره‌قانی، رسول لوایی آدریانی ، سید علیرضا نوربخش جعفری، احسان اسدآبادی و بنفشه پیراسته. ۱۳۹۷. واکاوی ادراک روستاییان از پیامدهای جابجایی سکونتگاهی: مطالعه‌ای قوم‌نگارانه در روستای سرخه گاو، شهرستان هریس. *فصلنامهٔ تحقیقات اقتصاد و توسعه کشاورزی ایران*، **۳**: ۵۲۸-۵۴۴.

گرگانی، سید امیرحسین؛ محمد علی وجدانی و مهسا بشیری. ۱۳۹۳. بررسی پیامدهای درجاسازی روستای عالیشاهی (نورآباد ممسنی) پس از زلزله ۱۳۸۹ فارس. *فصلنامهٔ محیط مسکن و محیط روستا*، **۳۴**: ۵۴-۳۵.

لوایی‌آدریانی، رسول؛ ایرج قاسمی، محمدعلی محمدی قره‌قانی و سید علیرضا نوربخش جعفری. ۱۳۹۷. واکاوی پیامدهای ناشی از جابجایی سکونتگاهی: مطالعه‌ای قوم‌نگارانه در روستاهای لرینی علیا و سفلی. *فصلنامهٔ مسکن و محیط روستا*، **۳۷**: ۴۰-۲۷.

محمدی استادکلایه، امین، خراسانی، محمد امین، پهلوان‌زاده، حمیده. ۱۳۹۵. تحلیل و سنجش آثار اسکان مجدد بر زیست‌پذیری جوامع روستایی (مطالعهٔ موردی روستاهای سیل‌زده شرق استان گلستان). *فصلنامهٔ مسکن و محیط روستا*، **۳۶**: ۷۰-۵۹.

محمدی قره‌قانی، محمدعلی؛ رسول لوایی آدریانی و ایرج قاسمی، ایرج. ۱۳۹۷. شناسایی و تحلیل پیامدهای ناشی از جابجایی سکونتگاهی: مطالعه‌ای قوم‌نگارانه، روستای گرازی در شهر تایباد. *فصلنامهٔ توسعه محلی (روستایی ـ شهری)*، **۱۰**: ۲۵۲-۲۳۱.

نیاستی، معصومه و سید امیر حسین گرگانی. ۱۳۹۷. بررسی آسیب‌پذیری سکونت‌گاه‌ها در نواحی روستایی (مطالعه مقایسه‌ای شهر فراغی و روستاهای سیل‌زدهٔ شرق استان گلستان). *نشریهٔ تحلیل فضایی مخاطرات محیطی*، **۵**: ۶۷-۸۲.

Ambrosetti, E.; and E.R. Petrillo. 2016. Environmental disasters, migration and displacement. Insights and developments from L'Aquila's case, *Environmental Science & Policy*, ***56**: 80-88.*

Cernea, M. M. 2003. For a new economics of resettlement: a sociological critique of the compensation principle, *International social science journal*, **55**: 37-45.

Davis, Ian. 2002. Shelter after Disaster, notes of a lecture given at Cranfield University, UK.

Fabricius, C.; and C. de Wet. 2002. The influence of forced removals and land restitution on *conservation in South Africa. Conservation and mobile indigenous peoples: displacement, forced settlement, and sustainable development*, **10**:142.

Fernandes, W. 2006. Mines, mining and displacement in India. Managing the Social and Environmental Consequences of Coal Mining in India, the Indian School of Mines University, Dhanbad, 333-344.

Ganguly, V. 2004. *Conservation, Displacement, and Deprivation: Maldhari of Gir Forest of Gujarat*: Indian Social Institute.

Goessling. K.P. 2010. Mining induced displacement and mental health: A call for action. *International Journal for the Advancement of Counselling*, **32:** 153-164.

Iones, p. 2005. Issues from Village Relocation, NAFRI.

Jha, A. K.; J.D. Barenstein.; P.M. Phalps.; D. Pittlet.; and S. Sena. 2010. Safer homes, stronger communities, a handbook for reconstructing after natural disasters. GFDRR, The World Bank.

Madison, D.S. 2011. *Critical ethnography: Method, ethics, and performance:* Sage.

Mayring, P. 2000. Qualitative content analysis. *Forum Qualitative Sozialforschung/Forum: Qualitative Social Research*, ***1*(2).** http://nbn-resolving.de/urn:nbn:de:0114-fqs0002204.

Olawepo, R. A. 2008. Resettlement and Dynamic of Rural change in Jebba Lake BasinNigeria, *Journal of Social Science*, **16(2).**

Robinson, S. 2000. The Experience with Dams and Resettlement in Mexico. Contributing paper prepared for Thematic Review I.3: Displacement, Resettlement, Rehabilitation, Reparation and Development. Cape Town, South Africa: World Commission on Dams.

Tilt, B.; Y, Braun and D. He. 2009. Social impacts of large dam projects: A comparison of international case studies and implications for best practice. *Journal of environmental management*, **90**: 249-257.

Usamah, M and K. Haynes. 2012. An examination of the resettlement program at Mayon Volcano: what can we learn for sustainable volcanic risk reduction? *Bulletin of volcanology*, **74**: 839-859.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-28]

[DOI: 10.29252/jsaeh.7.2.153]